

شبیه رفاه کافران و فقر مسلمانان

یکی از شبهات تاریخی، شبیه رفاه کافران و فقر و نداری مسلمانان است. این شبهه در قالب دو قیاس استثنایی این گونه طرح می‌شود:
۱. اگر اسلام حق است، وضع مسلمین باید بهتر از این می‌شد و مسلمانان پیشرفت می‌کردند و چون وضع مسلمین این طور نیست، پس اسلام حق نیست.
خداوند در آیه ۱۱ احقاف این معاطله در قالب قیاس استثنایی را این گونه از زبان کافر نقل می‌کند:
وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَدُنَّا مُتَمَوِّلُونَ لَوْ كَانَ خَيْرًا مَّا سَبَقُونَا إِلَيْهِ وَإِذْ لَمْ يَهْتَدُوا بِهِ فَسَيَقُولُونَ هَذَا إِنْكَ قَدِيمٌ؛ و کسانی که کافر شدند، به آنان که گروهی‌دهاند گفتند: «اگر این دین خوب بود، با آن بر ما پیشی نمی‌گرفتند.» و چون بدان هدایت نیافته‌اند، بزودی خواهند گفت: «این دروغی کهنه است.»

در حقیقت کفار معتقدند که از نظر علم و عقل، آنان برتر هستند و اگر خبری در اسلام و مسلمانی بود آنان زودتر از مومنان و مسلمانان به آن ایمان می‌آورند.
حالا که ایمان به اسلام نیابودند نشان می‌دهد که این عقاید مسلمانان خرافی است و برای همین، کفار خردمند و دانا به آن ایمان نیاورده و نمی‌آورند.

۲. اگر کفر باطل باشد، کفار باید در ذلت و فلاکت و فقر و افلاس باشند و پیشرفتی نمی‌داشتند؛ چون این‌چنین نیستند و آنان پیشرفت کرده‌اند و در فقر نیستند، معلوم می‌شود کفر باطل نیست.

قرآن در آیات خود به اشکال گوناگون به این پرسش پاسخ داده که مهم‌ترین پاسخ قرآن مبتنی بر تبیین معیار سنجش درست و صحیح از یک سو و تبیین حکمت و همد افروشن از سوی دیگر است.

۱. در پاسخ نخست، قرآن به نقد معیار سنجش خیر و شر پرداخته و می‌فرماید: معیار سنجش خیر و شر و نیز سعادت و شقاوت، داری و نداری و امنیت و فقدان امنیت در دنیا نیست، بلکه معیار همانا سعادت و شقاوت ابدی است؛ اگر کسی به سعادت ابدی رسید و به بهشت وارد شد و از دوزخ و شقاوت ابدی آن رهایی یافت، این سعادتمند است، و وضع از خیر کثیر و کوثر بهره‌مند شده است.(کهف، آیه ۴۶؛ مریم، آیه ۷۶)
در آیات قرآن آمده که اگر موجب اغوا و گمراهی مسلمانان نبود، وضع کفار در دنیا بهتر از این قرار داده می‌شد:
وَلَوْلَا أَن يَكُونَ لِلنَّاسِ لَمَنَةٌ وَاحِدَةٌ لَغَفَلْنَا لَمَن يَكَفُرُ بِالْآخِرَةِ لِيُسَبِّحُوا سُحُفًا ثُمَّ يُعْمَرُج عَلَيْنَا يَتَّبِعُونَ لَبِئْسَ مَا لَدُنَّا وَلَئِنَّا لَنَسْنُرُّهَا عَلَيْنَا لِنُؤَكِّدَنَّ لَهُمْ فَعَلَهُمْ فَاتَّخَذُوا مِنَّا هُزُوًا وَإِن كُنَّا لَنَافِلًا لَمَّا مَسَّحَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ عِندَ رَبِّكَ لِلْمُؤْمِنِينَ؛ و اگر نه آن بود که همه مردم در انکار خدا تئی واحد گردند، قطعاً برای خانه‌های آنان که به خدای رحمان کفر می‌ورزیدند، سقف‌ها و نردبان‌هایی از نقره که بر آنها بالا روند قرار می‌دادیم و برای خانه‌هایشان نیز درها و تخت‌هایی که بر آنها آنها تکیه زنند، و زر و زوهرای دیگر نیز. و همه اینها جز متاع زندگی دنیا نیست و آخرت پیش پروردگار تو برای پرهیزگاران است.(زخرف، آیات ۳۳ تا ۳۵)
همچنین در آیات ۱۵ و ۱۶ سوره فجر می‌فرماید که دادن نعمت یا گرفتن آن دلیل بر اکرام و اهانت نیست؛ بلکه همه اینها از آزمون‌های الهی است؛ چرا که دنیا جای آزمون و ابتلاست نه پادش. پس نه فقر و نداری مسلمانان دلیل بظان عقاید و افکار و روش و رویه آنان است و نه داری و پیشرفت کفار دلیلی بر حقانیت عقاید و رویه آنان؛ چنانکه در کافران از همین مسئله مطرح است: زیرا دنیا محل آزمون است و حقانیت و بظان عقاید و رویه‌ها را می‌بایست در آخر کار و در قیامت سنجید؛ زیرا کسی که به بهشت در آمد او حق بوده و کسی که در دوزخ رفت باطل است، این باید ملاک قرار گیرد. به هر حال همه خودنیا دارند و به باطن برخی با عذاب‌هایی در همین دنیا مواجه شدند و خودشان نفهمیدند که گرفتار عذاب هستند و همه ثروت و پیشرفت و قدرتشان هیچ شد.(نگاه کنید:سوره مریم، آیات ۷۴ تا ۷۶)
۲. خود اینکه دنیا جای حساب نیست، بلکه تنها جای عمل است و جای حساب و ارزشگذاری واقعی در آخرت است. پس حق بودن و باطل بودن چیزی را در دنیا نمی‌توان به دست آورد؛ زیرا در دنیا اعمال، حسابرسی و ارزش‌گذاری نمی‌شود تا بگوئیم فلان چیز حق بوده چون چنین برکات و اثری داشته و فلان چیز باطل بوده چون فلان آثار بد را به دنبال داشته است. در قرآن آمده که وقتی کفار وارد قیامت می‌شوند می‌بینند که نوری ندارند که از ایمان و عمل پدید می‌آید و در آخرت سبک‌وزن هستند و از هیچ سنگینی بهره‌مند نیستند؛ چون باطل هیچ است و وزن و سنگینی ندارد، از همین رو کافران نور و ایمان و مانند آن می‌شوند(اعراف، آیات ۸۰ و ۸۱؛ مومنون، آیه ۱۰۲ تا ۱۰۳) ولی گفته می‌شود که آخرت جای عمل نیست و می‌بایست عمل ایمان و دیگر اعمال باطن را در دنیا فراهم می‌آورند و نه توشه آخرت می‌کردند.(مومنون، آیات ۹۹ و ۱۰۰؛ حدید، آیات ۱۱)
امیرمومنان علی(ع) می‌فرماید: **وَأِنَّ الْيَوْمَ عَمَلٌ وَلَا حِسَابًا، وَ غَدَا حِسَابٌ وَلَا عَمَلٌ**؛ امروز در دنیا جای عمل بدون حسابرسی و فردا در قیامت حساب بدون عمل است.(نهج البلاغه، خطبه ۲۲)

حکمت پیاده شدن شیخ عباس قمی از اتوبوس

امام خمینی(ره) در خاطره‌ای از سفر خود با مرحوم حاج شیخ عباس قمی چنین بیان می‌کند:
بیابان سوزان و بی‌آبیتها در چشم‌هایمان رنگ می‌باخت و به کیودی می‌گریید و از دور هم، چیزی دیده نمی‌شد. همه ما ماشین ما که از مشهد عازم تهران بود از حرکت ایستاد. راننده که مرادی بلند و سیاه‌چرده بود با عجله پایین آمد و بعد از آنکه ماشین بر رانندازی کرد، کلبه یزود عصبانی و ناراضی شد. ما ماشین را متوقف کردیم؛ یله پنجر شد و آنگاه به صدلی ما که در وسط‌های ماشین بود آمد. به من چون سدید بودم حرفی نزد ولی، رو کرد به حاج شیخ عباس قمی و گفت: اگر می‌دانستم تو سوار ایصال نمی‌کردی، تمسی قدم تو بود که ماشین ما را در دست تو از میان خاکی خشک و بزهوت معطل گذاشت. یالله برو پایین و دیگر هم حق نداری سوار این ماشین بشوی . مرحوم شیخ عباس بدون اینکه کوچک‌ترین اعتراضی کند و حرفی نزنند، بلند شد و وسایلش را برداشت و از ماشین پیاده شد. من هم بلند شدم که با او پیاده شوم اما او مانع شده ولی من با اصرار پیاده شدم که او را کنارش نگاهم، اما او قبول نمی‌کرد که با او باشم، هر چه من بافشاری می‌کردم، او نهی می‌کرد، دستت آخر گفتم فلائی راضی نیستیست تو اینجا بمانی. وقتی این حرف را از او شنیدیم، دیدم که اگر بمانم بیشتر را و ناراحت می‌کنم تا خوشحالش کرده باشم، برخلاف میلم از او خداحافظی کرده و سوار ماشین شدم.

بعد از مدتی که او را دیدم جریان آن روز را از او پرسیدم، گفت: وقتی شما رفتید خیلی برای ماشین معطل شدم، برای هر ماشینی دست بلند می‌کردی نگه نمی‌داشت، تا اینکه یک کامیونی نگه داشت. وقتی سوار شدم، قدری که به من صحبت کردیم، متوجه شدم که او ارمنی است و مسیسیز همان است؛ از قضا من هم می‌خواستم به همانم بروم، چون مدت‌ها بود که دنبال یکسری مطالب می‌گشتم و در جایی نیافته بودم؛ فقط می‌دانستم که در کتابخانه مرحوم آخوند همدانی در همدان می‌توانم آنها را به دست آورم. راننده ما به اهل حالی بود، من هم از فرصت استفاده کردم و احداثی، که از حفظ داشتیم درباره احکام نورانی اسلام، حقانیت دین مبین اسلامی، مذهب تشیع و … برایش گفتم. وقتی او را مشتاق و علاقه‌مند دیدم، بیشتر برایش خواندم. سعی می‌کردم مطالب و احادیثی بگویم که ضمیر و وجدان زنده و بیدار او را بیشتر زنده و شاداب کند؛ ولی به نزدیکی‌های همدان رسیدیم، نگاهم که به صورت راننده افتاد دیدم فطرتاشک از چشمش سرازیر است وگریه می‌کند. حال او را که دیدم دیگر حرفی نزدیم، سکوتی عمیق مدتی بر ما حکمفرما شد، هنوز چند لحظه‌ای نگذشته بود که او آن سکوت سنگین را شکست و با همان چشم اشک‌آلود گفت: این طور که تو می‌گویی و من در حرف‌هایم برداشت کرده‌ام، اسلام دین حق و جاودایی است و من تا به حال درآشیاه بودم. شاهد باش من همین الان پیش تو مسلمان می‌شوم و به خانه که رنتم تمام خانواده و فامیل‌هایی که از من حرف‌شنوی دارند را مسلمان می‌کنم. بعد هم به کمک من گفت: اشهد ان لا اله الاالله و اشهد ان محمدا رسول الله واشهد ان علیا ولی الله(۱)

۱. با اقتباس و ویراست از کتاب قایبت بخیران عالم به نقل از حوزة نیوز

یکی از ردایبل اخلاقی بسیار خطرناک از نظر فردی و اجتماعی و مادی و معنوی، حسادت است. این اخلاق زشت، هم به شخص و هم به جامعه زیان وارد می‌کند و حتی موجب قتل می‌شود. از این‌رو در آیات قرآن بویژه در سوره فلق پناهجویی به خدا از حسادت فعلی بیان شده است:
زیرا اگر حسادت از حالت روانی و خلق زشت اخلاقی به صورت فعل درآید خطرآسی از جمله قتل را به همراه خواهد داشت. آنچه درپی می‌آید بررسی عوامل و آثار حسد و نیز راه درمان آن است.

معنا ومفهوم حسد

حسد به معنای آرزو کردن زوال نعمت از کسی است که استحقاق آن نعمت را دارد (مفردات الفاظ قرآن کریم، راجع اصفهانی، ص ۱۱۸، «حسد») و نیز به معنای آرزوی ادامه یافتن فقدان نعمت، نقص فقر و مانند آن. برای دیگران است.(روح‌المعانی، ج۱۶، جزء ۳۰، ص ۵۰۷)

بنابراین حسود هم چشم‌ندار کسی نعمتی داشته باشد و هم دست‌ندار کسی از بزایلی رهایی یابد و به نعمتی دست یابد. اگر شخصی بیمار است، حسود دوست دارد که هرگز سلامتی‌اش را به دست نیآورد و از اینکه کسی خوار و ذلیل است خوشحال می‌شود؛ چنانکه اگر کسی نعمتی داشته

باشد آرزو می‌کند که آن را از دست دهد و بدبخت و بیچاره و بیمار شود.

برای حسود فرقی نمی‌کند که این نعمت مادی یا معنوی یا جسمی و روحی باشد. اصولا دوست ندارد کسی بهتر از او باشد؛ حال این بهتری و برتری در مادیات باشد یا معنویات. حسود همواره می‌ترسد که بهبود وضعیت کسی موجب شود دیده نشود و برتری او تحت‌الشعاع قرار گیرد. از این‌رو دوام نقص و فقدان نعمت را در دیگری می‌پسندد و آرزوی بقا و دوام آن را دارد. اگر حسادت تنها در شکل آرزو باشد مشکلی ندارد، خطرناک‌تر آنکه این آرزو پس از مدتی چون مایخولیا و خوره به جانش می‌افتد و وقتی می‌بیند که آرزوی باطلش بر آورده نمی‌شود، دست به کارهای خطرناکی می‌زند. در این صورت دیگر تنها آرزو نیست بلکه اقدام فعلی است. در قرآن این نوع حسادت در دو مورد گزارش شده است:
۱- حسادت قابل‌نسبت به هابیل که از آرزو بیرون آمده و به شکلی حسادت فعلی خودنمایی کرده و در نهایت قتل هابیل به دست قایلر را موجب شده است. (مانده، آیات ۲۷ تا ۳۱)

۲- دومین مورد از حسادت فعلی را برادران یوسف(ع) مرتکب شدند. آنان که آرزو داشتند پدر توجه بیشتری به این جوانان رشید و برومند کند، درحالی که بیشترین توجه را به یوسف(ع) داشت. این آرزو وقتی تحقق نیافت و دیدند که روز به روز محبت پدر به یوسف(ع) افزایش می‌یابد، حسادت از آرزو به حسادت فعلی تبدیل شد. این گونه است که نخست تصمیم به قتل یوسف(ع) گرفتند و در نهایت با مخالفت برادر بزرگتر بر آن شدند تا او را در جاهی اندازند که خود هلاک نشود یا کاروانبایی او را ببینند و به بردگی

حسود یا به قضا و قدر الهی اعتقادی ندارد و توحید فعل را نمی‌شناسد یا اگر بشناسد نسبت به آن خشمگین است؛ چون خود را برتر می‌داند و دوست ندارد دیگری را در نعمتی ببیند که با خود ندارد یا اگر دارد دوست ندارد کسی در ردیف او باشد.

بگیرند و از آن منطقه خارج کنند و این‌گونه محبت پدر را از یوسف(ع) به خودشان معطوف دارند. (یوسف، آیات ۱۵ تا ۱۵)

خداوند در آیات سوره فلق این نوع از حسادت را خطرناک‌تر دانسته و به آن توجه داده است. این سوره برای آن است که مردم نسبت به خطر فعلی حسادت تنبه و آگاهی پیدا کنند؛ زیرا تنها راه چاره از این نوع حسادت خطرناک، پناه بردن به خداست؛ چرا که حسود، کینه‌هایش را نهان می‌کند و به شکل نفاق‌آمیز رفتار می‌کند و زمانی آدم گرفتار حسادت فعلی می‌شود که نمی‌تواند کاری انجام دهد؛ زیرا حسادت فعلی خنجرسی است که از خویشان و بستگان و نزدیکان و دوستان و پرشت آدمی فرود می‌آید؛ یعنی در حالی که بر تو لیخند می‌زند دست‌های حسادتش با خنجر بر پشت تو فرود آمده است. پس می‌توان گفت حسادت‌کننده‌ترین نوع حسادت، قابل‌پیش‌بینی و رفع نیست مگر آنکه با استعاده و پناهجویی به خدا در دفع آن پیش از عمل بکوشیم. اصولا حسود دچار بیماری خطرناکی است که جز زوال نعمت او را شفا نمی‌دهد از این‌رو، نه تنها به آرزو و دعا کردن بسنده نمی‌کند، تلاش‌هایی نیز برای زوال نعمت انجام می‌دهد و کارهایی را مستقیم و غیر مستقیم در پیش می‌گیرد تا این نعمت از دست برود. از این‌رو امیرمومنان علی(ع) می‌فرماید: **الْحَسَدُ لَا يَشْفِيهِ إِلَّا زَوَالُ النِّعْمَةِ**، حسود را شفا نمی‌دهد مگر از دست رفتن آن نعمت. (غرر الحکم، حدیث ۶۸۲۷)
پس کسی که از این بیماری حسادت چون خوره او را می‌خورد، اجازه نمی‌دهد که نعمت از آرزوی زوال نعمت مستحق آن باشد و به هر شکلی تلاش می‌کند که آن را از وی سلب کند. لذا اقدامات فعلی و عملی یکی از راه‌هایی است که در پیش می‌گیرد تا این‌گونه خودش را تنفی دهد و بردش را درمان کند. بنابراین تنها آبی که آتش حسادتش را خاموش می‌کند فقدان نعمت و در برخی موارد بقای فقدان است.
بنابراین تعریف حسادت و حسد است:
مطلب مستحق آن باشد و به هر شکلی تلاش می‌کند که آن را از وی سلب کند. لذا اقدامات فعلی و عملی یکی از راه‌هایی است که در پیش می‌گیرد تا این‌گونه خودش را تنفی دهد و بردش را درمان کند. بنابراین تنها آبی که آتش حسادتش را خاموش می‌کند فقدان نعمت و در برخی موارد بقای فقدان است.

البته راجع اصفهانی به حسادت فعلی توجه کرده می‌گوید:
الحسد تمتی زوال نعمت من مستحق لها و ربما كان هم ذلك سعی في زوالها، و روی المومنون يغيبط و المناق يחסد؛ حسد آرزوی زوال نعمت از کسی است که سزاوار داشتن آن نعمت است و شخص حسود علاوه بر آرزوی قلبی چه بسا کوشش در زوال آن نعمت می‌کند. در روایات آمده است که مومون اهل غیبطه است و مناق حسد می‌ورزد. (مفردات راجع اصفهانی، ص ۱۱۸، ماده «حسد»)
غیبطه آرزوی داشتن نعمت است بدون آنکه زوال آن را از صاحب نعمت آرزو داشته باشد. به دیگر سخن، اهل غیبطه هنگامی که نعمت و فضیلتی را در دیگران مشاهده می‌کنند می‌گویند: ای کاش ما هم از این نعمت برخوردار بودیم و در راه تحصیل آن کوشش می‌کنند، ولی هیچ‌گاه آرزوی زوال نعمت از دیگران نکرده و درصدد از میان بردن آن بر نمی‌آیند. به این جهت فرموده‌اند: مومن غیبطه می‌خورد و مناق حسادت می‌ورزد.

عوامل حسادت

حسادت دارای عوامل چندی است. شناخت این عوامل کمک می‌کند تا در درمان بتوانیم موفق‌تر عمل کنیم؛ زیرا شناخت عامل بیماری نیمی از درمان است.

مهم‌ترین علل و عواملی که می‌توان برای حسادت برشمرد عبارت‌اند از:

۱- **طلب سیادت و برتری**: اصولا حسود خود را برتر از دیگران می‌داند و اگر چنین حسی نداشته باشد دوست دارد که برتر از دیگران باشد. از این‌رو تازش می‌کند تا به هر شکلی شده سیادت و برتری خود را به نمایش گذارد

معارفMaaref@Kayhan.ir

بی‌گمان مهم‌ترین اثر حسادت متوجه روح و روان خود حسود می‌شود. اوست که از نظر جسمی و روحی بیشترین آسیب را می‌بیند و این‌گونه به خود ظلم می‌کند.

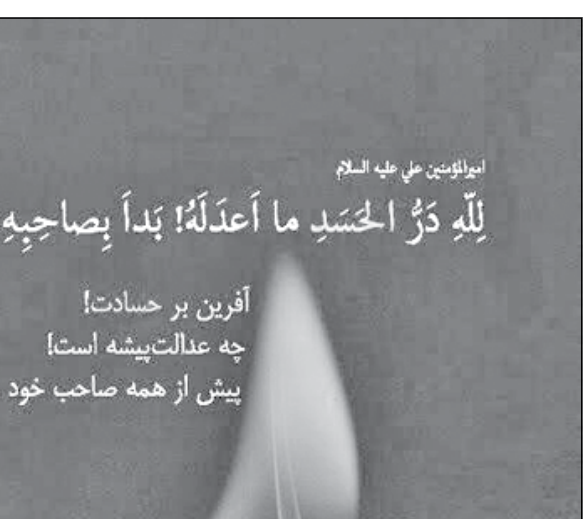
و هر مانعی که موجب می‌شود سیادت نیابد از میان بردارد. امیرمومنان علی(ع) درباره این عامل می‌فرماید:
الْحَسَدُ لَا يَشْفُوهُ، حسود، سیادت و برتری نمی‌یابد. (غرر الحکم، حدیث ۶۷۹۵)
البته آن حضرت(ع) می‌فرماید که شخصی حسود با این کار به سیادت و برتری نمی‌رسد و نمی‌تواند به هدف خود دست یابد.

۲- **مخالفت با قضا و قدر الهی** : حسود یا به قضا و قدر الهی اعتقادی ندارد و توحید فعل را نمی‌شناسد یا اگر بشناسد نسبت به آن خشمگین است؛ چون خود را برتر می‌داند و دوست ندارد دیگری را در نعمتی ببیند که یا خود ندارد یا اگر دارد دوست ندارد کسی در ردیف او باشد. به سبب دیگر شخص حسود به تقدیر خداوند راضی نیست و به نحوهٔ تقسیم نعمت‌ها، اعتراض دارد. امیرمومنان علی(ع) درباره این عامل می‌فرماید:
الْحَسَدُ

بیش از همه صاحب خود را می‌کشد!

حسادت خورهٔ دین و ایمان

✽ رسول کیوان‌شناس



غضبانٌ عَلَى الْقَدَرِ؛ حسود، بر تقدیر خشمگین است. (غرر الحکم، حدیث ۶۸۲۷)
خداوند در آیاتی از قرآن به این تقسیم‌بندی نعمت و قضا و قدر الهی که موجب حسادت می‌شود، اشاره دارد؛ زیرا بسیاری از اهل کتاب نسبت به پیامبر(ص) و مسلمانان حسادت می‌ورزیدند و از اینکه خداوند این‌گونه مقدر کرده ناخشنود بودند.

از جمله می‌فرماید:
ام یحسدون الناس علی ما آتاهم الله من فضله فقد اتینا آل ابراهیم الکتاب و الحکمة و ایتیناهم ملکا عظیمة؛ ای یهود حسد می‌ورزند نسبت به مردم (به پیامبر و خاتمش و یا به مسلمین) از اینکه خداوند آنان را از فضل خویش برخوردار کرده است؟
به تحقیق ما به آل ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و به آنها حکومت و سلطنت عظیمی عطا کردیم. (سناه، آیه ۵۴)
و نیز می‌فرماید :
وَدَبَّرَ مِمنْ أَلِ الْکِتَابِ لَوْ لَوِیْتُکُمْ مِنْ بَعْدِ اِیمانِکُمْ فَعَرَّأَ نَحْسَداً مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ ما تَتَّبِعُونَ لَهمُ الْعَقْ؛ بسیاری از اهل کتاب از روی حسد (که در وجود آنها ریشه دوانده است) دوست دارند شما را بعد از اسلام و ایمان به حال کفر بازگردانند پس از آنکه حق کاملاً برای آنها روشن شده است. (بقره، آیه ۱۰۹)

۳- **کردولی و کفر** : از دیگر علل و عوامل حسادت کوردلی است. قلب هنگامی که فاقد روشنی و بصیرت باشد، نمی‌تواند تصویر درستی از حقایق ارائه دهد. این‌گونه است که داری نادرست و ناروایی از خود و داشته‌هایش و نیز از دیگری و داشته‌هایش خواهد داشت. (امام صادق(ع) در ضمن حدیثی فرمود:
الْحَسَدُ أَضْلُهُ مِنْ عَنَى الْقَلْبِ وَالْحَیْوَءُ لِفَضْلِ الْعَالِی وَ هُما ضحاحان الْکُفْرِ وَ بِالْحَسَدِ وَقَع لَئِنْ اَدَمَ فی حَسْرَةِ الْاِیْدِ وَ هَلْکَ مِملَکُنا لَا یُخَوِّمُهُ اَبْدًا، حسد از تاریکی قلب و از انکار نعمت‌های خدا نسبت به افراد سرششمه می‌گیرد و این دو یعنی تاریکی قلب و ایراد به اینکه چرا خدا به مردم نعمت داده است، دو وبال کفر هستند. (مستدرک‌الکولسائل، ج ۲، ص ۳۲۷، آیه ۵۵)

آثار حسادت

حسادت آثار گوناگون و متنوعی دارد. این آثار شامل آثار فردی و اجتماعی و نیز مادی و معنوی است. آثار معنوی و روحی حسادت بیش از مادی و جسمی آن است. حسادت مانند خوره جسم و روح حسود را دچار فرسایش می‌کند و شخصی را از بی‌اندازد. از این‌رو امیرمومنان علی(ع) می‌فرماید:
الْحَسَدُ مِطْبَیَّةُ الْعُتْبِ؛ حسادت، مرکب سختی‌هاست. (بحارالانوار، جلد ۷، صفحه ۸۵)

۱۰. **زوال حسنت و خوبی‌ها**: حسادت کارهای نیک آدمی را تباہ می‌کند. پیامبر(ص) می‌فرماید:
إِیاکُم یُحَسِّدُ فِیْکُم اَلْحَسَدُ تا کُلُّ تَأْکَلُ النَّارِ الحَطْبُ؛ از حسادت بهره‌بریزد؛ زیرا حسد نیکی‌ها را می‌خورد چنانکه آتش هیزم را می‌خورد.(جامع‌الأخبار، ص ۴۵۱)

حسادت دارای مراتبی است که برخی از درجات آن اصلا درمان‌پذیر نیست، و برخی دیگر از آن نیازمند تغییر در بنش‌ها و نگرش‌های شخص است. اینکه به قضا و قدر الهی و تقسیم خداوند که براساس حکمت است ایمان بیآورد و به جای حسادت به دیگری، غیبطه بخورد و یا توکل بر خدا و توحید فعلی تلاش کند تا خداوند آن نعمت را نیز نصیبش گرداند. البته باید بداند که برخی از مراتب حسادت الهی از فضل خاص است که تنها نصیب برخی از افراد می‌شود مانند پیامبری که خداوند به هر کس بخواهد، می‌دهد و یا معجزه که دیگر همانند کرامت نیست که به هر انسانی داده شود. اما غیر از این اختصاصات بقیه امور را با بپذیرد. امام علی(ع) می‌فرماید:
حَسَبُ الْعاصِدِ ما یُلْقِی؛ برای حسود، هر چه در حال، مرتب و بر شی می‌آید، کافی است. (مستدرک‌الکولسائل، جلد ۱۲، صفحه ۱۷)

آثار جسمی و معنوی

۱. **ظلم به خویشستن** : بی‌گمان مهمترین اثر حسادت متوجه روح و روان خود حسود می‌شود. اوست که از نظر جسمی و روحی بیشترین آسیب را می‌بیند و این‌گونه به خود ظلم می‌کند. ظلم سه طرف دارد و مانند علم نیست که بتوان از اتحاد عالم و معلوم و علم و معلوم و عقل سخن گفت؛ بلکه ظالم همیشه غیر از مظلوم است. این بدان معناست که انسان با حسادت خویش به آن بخش از روح الهی ضربه می‌زند که امانت در پیش اوست. هرگونه تصرف در روح الهی به معنای تصرف در ملک دیگری است. از این‌رو از آن به ظلم یاد شده است. پس حسود هر ظلم به خود است و هم ظلم در حق خداوند است که در مال خداوند و ملکش تصرف می‌کند.

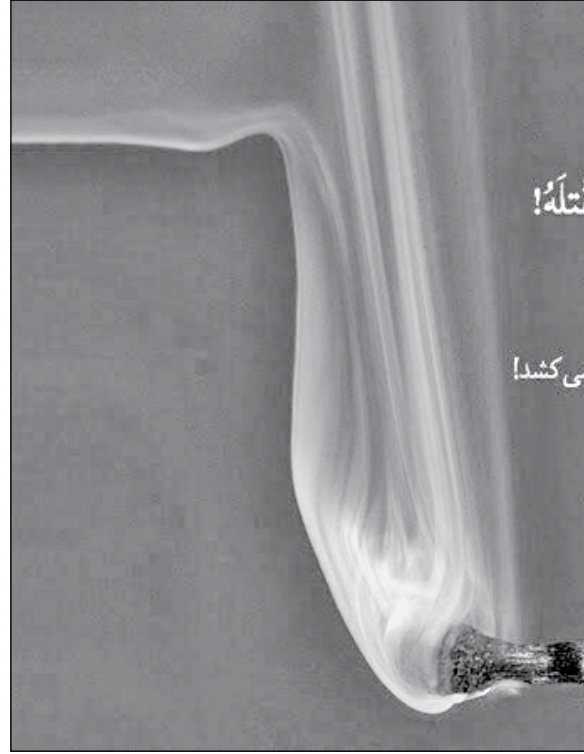
امیرالمومنین(ع) می‌فرماید:
ما رَأَتْ ظالماً أَشْبَهَ مَظْهُومٌ مِنَ الْعابِدِ؛ هیچ ظالمی را از حسود، شبیه‌تر به مظلوم ندیدم. (تحفالعقول، صفحه ۲۱۶)
امام صادق(ع) نیز به حسود هشدار داده و فرموده است:
الْحابِیْدُ یَضْرِبُ نَفْسِیْه قَبْلَ أَنْ یَضْرِبَ بِالْمَخْشُودِ؛ شخص حسود قبل از اینکه به محسود زیان برساند به خود زیان می‌رساند. (مستدرک‌الکولسائل، ج ۲، ص ۳۲۷)
امام علی(ع) می‌فرماید که حسود خودش را می‌کشد. یعنی به خودش ظلم می‌کند و اندک اندک زندگی خود را نابود کرده و به شکلی خودش می‌کند. ایشان می‌فرماید:
لَهُ ذُرُّ الْحَسِیدِ ما أَعْدَلُهُ؛ بَدَأُ بِصَاحِبِهِ قَتْلَهُ؛ آفرین بر حسادت! چه عدالت‌پیشه است! پیش از همه صاحب خود را می‌کشد.(شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۳۱۶)

۱۲. **اسارت روح** : حسود با حسادت خویش روح خویش را به زندان می‌برد و اسیر می‌کند. این‌گونه است که روح، قدرت پرواز خود را از دست می‌دهد. امیرالمومنین(ع) در این باره فرموده است:
الْحَسَدُ حَبْسُ الرُّوحِ؛ حسادت، زندان روح است. (غرر الحکم، حدیث ۶۷۹۶)

۳. **بدبختی** : حسود گرفتار بدبختی است امیرالمومنین(ع) درباره این اثر حسادت می‌فرماید:
عَنْ وَلِعٍ وَالحَسَدِ وَلِعٍ بِه السُّؤْمُ؛ کسی که شیفته حسادت باشد، نامبارکی و بدبختی شیفته اوست. (بحارالانوار، جلد ۷، صفحه ۱۲)
۴. **فقدان دوست**: حسود دوستان صمیمی خود را از دست می‌دهد. یعنی دوستانی که با او سلیم و صادق هستند و بی‌شبهه و پيله با او دوستی می‌ورزند و فلیشان را برای دوست خالی می‌کنند و کسی دیگر را در آن جا نمی‌دهند. چنین دوستانی هرگز نصیب حسود نخواهد شد. امیرالمومنین(ع) می‌فرماید :
الْحَسَدُ لا خِلالَ لَهُ؛ حسود، هیچ دوستی ندارد. (غرر الحکم، حدیث ۶۸۴۸)

۵. **عذاب دایمی**: حسود همواره گرفتار یکی از دو عذاب مادی و جسمی و دنیوی و اخروی است. امیرالمومنین(ع) در این‌باره می‌فرماید:
الْحَسَدُ اخَذَ الْعَذابِینَ؛ حسادت، یکی از دو عذاب بزرگ است. (غرر الحکم، حدیث ۶۸۵۳)
۶. **خوره دین**: حسد را خوره دین و ایمان دانسته‌اند . در حدیث است که:
إِنَّ الْحَسَدَ یَأْکَلُ الْاِیمانَ کَمَا یَأْکَلُ النَّارُ الحَطْبُ؛ حسد ایمان را می‌خورد همان‌گونه که آتش هیزم را از بین می‌برد. (اصول کافی، ج ۲، ص ۳۰۶)
امیر مؤمنان(ع) فرمودند:
وَ لا تَحْسَبُوا فَإِنَّ الْحَسَدَ یَأْکَلُ الْاِیمانَ کَمَا یَأْکَلُ النَّارُ الحَطْبُ؛ حسد نوزید که حسد ایمان را بر باد می‌دهد آنچنانکه آتش، هیزم را خاکستر می‌کند.(نهج‌البلاغه صبحی صالح، خطبه ۸۶)

در حدیث دیگری امام صادق (ع) فرمود:
أَلْفَ الذِّینِ الْعَجَبُ وَالْعَجَبُ؛ آلف دین سه چیز است: حسد، خودبینی و سه خود بالیدن؛



۷. **خوره جسم**: حسد گذشته از اینکه زیان‌های معنوی دارد و دین و ایمان را تباہ می‌کند از نظر جسمی نیز روی اعصاب انسان اثر می‌گذارد. امیرمؤمنان(ع) می‌فرماید:
صِحَّةُ الْحَسِیدِ مِنْ قِلَّةِ الْحَسَدِ؛ سلامتی بدن از کمی حسادت است. (نهج‌البلاغه فیض، حکمت ۲۴۸).
آن حضرت هشدار می‌دهد که حتی برای سلامت جسم شده باید دست از حسادت برداشت و از آن غافل نشد. یعنی کسی که گرفتار حسادت است و جسمش ناتوان و ضعیف و بیمار شده برای درمان این درد جسم و لذت دنیوی هم شده باید دست از حسادت بردارد. آن حضرت علی(ع) می‌فرماید:
الْعَجَبُ لِقِلَّةِ الْحَسَادِ عَنِّ سَلَامَةَ الْاِیْسادِ جای شگفتی است که حسودان از سلامت جسم خود غفلت دارند. (نهج‌البلاغه فیض‌الاسلام، حکمت ۲۱۶)
آن حضرت(ع) در جایی دیگر می‌فرماید:
الْحَسَدُ یُغْنِی الْحَسَدَ؛ حسد بدن انسان را از بین می‌برد. (مصادر نهج‌البلاغه و اسانید، چاپ نجف، چاپ اول، ج ۴، صص ۱۹۹ و ۲۰۰)
۸. **ریشه کفر**: مسلمان اگر گرفتار حسادت شود سرانجامش کفر و بی‌دینی خواهد بود. بنابراین باید از کفر ترسید و از حسادت دست برداشت و خود را درمان کرد. امام صادق (ع) فرموده است:
أَصُولُ الْکُفْرِ ثَلَاثَةٌ: الْاِحْراضُ وَالْاِسْتِکْبَارُ وَالْحَسَدُ؛ ریشه‌های کفر سه چیز است: حرص، تکبر و حسد. (اصول کافی، ج ۲، ص ۲۸۹، حدیث ۱۰۱؛ امالی صدوق، ص ۳۴۱، حدیث ۷)
۹. **پشیمانی، حسود و اقدام** برخاسته از حسد، درسی‌دارنده نامت است. این نامت در دنیا و یا آخرت خواهد بود. این‌گونه نیست که همیشه در این دنیا هوشیار و متنبه و بیدار شود. البته بسیاری از آنان در همین دنیا متوجه اشتباه و خطا شده و نادم می‌شوند. (مانده، آیات ۲۷ تا ۳۰)

حسادت دارای مراتبی است که برخی از درجات آن اصلا درمان‌پذیر نیست، و برخی دیگر از آن نیازمند تغییر در بینش‌ها و نگرش‌های شخص است.

۱۰. **زوال حسنت و خوبی‌ها**: حسادت کارهای نیک آدمی را تباہ می‌کند. پیامبر(ص) می‌فرماید:
إِیاکُم یُحَسِّدُ فِیْکُم اَلْحَسَدُ تا کُلُّ تَأْکَلُ النَّارِ الحَطْبُ؛ از حسادت بهره‌بریزد؛ زیرا حسد نیکی‌ها را می‌خورد چنانکه آتش هیزم را می‌خورد.(جامع‌الأخبار، ص ۴۵۱)

درمان حسادت

حسادت دارای مراتبی است که برخی از درجات آن اصلا درمان‌پذیر نیست، و برخی دیگر از آن نیازمند تغییر در بنش‌ها و نگرش‌های شخص است. اینکه به قضا و قدر الهی و تقسیم خداوند که براساس حکمت است ایمان بیآورد و به جای حسادت به دیگری، غیبطه بخورد و یا توکل بر خدا و توحید فعلی تلاش کند تا خداوند آن نعمت را نیز نصیبش گرداند. البته باید بداند که برخی از مراتب حسادت الهی از فضل خاص است که تنها نصیب برخی از افراد می‌شود مانند پیامبری که خداوند به هر کس بخواهد، می‌دهد و یا معجزه که دیگر همانند کرامت نیست که به هر انسانی داده شود. اما غیر از این اختصاصات بقیه امور را با بپذیرد. امام علی(ع) می‌فرماید:
حَسَبُ الْعاصِدِ ما یُلْقِی؛ برای حسود، هر چه در حال، مرتب و بر شی می‌آید، کافی است. (مستدرک‌الکولسائل، جلد ۱۲، صفحه ۱۷)

۱۰. **زوال حسنت و خوبی‌ها**: حسادت کارهای نیک آدمی را تباہ می‌کند. پیامبر(ص) می‌فرماید:
إِیاکُم یُحَسِّدُ فِیْکُم اَلْحَسَدُ تا کُلُّ تَأْکَلُ النَّارِ الحَطْبُ؛ از حسادت بهره‌بریزد؛ زیرا حسد نیکی‌ها را می‌خورد چنانکه آتش هیزم را می‌خورد.(جامع‌الأخبار، ص ۴۵۱)

۱۱. **ظلم به خویشستن** : بی‌گمان مهمترین اثر حسادت متوجه روح و روان خود حسود می‌شود. اوست که از نظر جسمی و روحی بیشترین آسیب را می‌بیند و این‌گونه به خود ظلم می‌کند. ظلم سه طرف دارد و مانند علم نیست که بتوان از اتحاد عالم و معلوم و علم و معلوم و عقل سخن گفت؛ بلکه ظالم همیشه غیر از مظلوم است. این بدان معناست که انسان با حسادت خویش به آن بخش از روح الهی ضربه می‌زند که امانت در پیش اوست. هرگونه تصرف در روح الهی به معنای تصرف در ملک دیگری است. از این‌رو از آن به ظلم یاد شده است. پس حسود هر ظلم به خود است و هم ظلم در حق خداوند است که در مال خداوند و ملکش تصرف می‌کند.

صفحه ۸شنبه ۱۱ شهریور ۱۳۹۶۱۱ دیچه ۱۴۳۸ - شماره ۲۱۷۱۲

چراغ راه

ریاست‌طلبی در امور خیر و شر ممنوع!

قال الامام‌السجاد (ع): «ایک ان تترأس، فیضک الله و اباک ان تستاکل فیزیدک الله فقراً، و اباک انک ان تکن ذلیفا لئلی‌الخیر، خیر لک من ان ترأس فی‌الشر»

امام سجاد(ع) فرمود: برحذر باش از اینکه طلب ریاست و مهتری کنی که خداوند، فقر و ناداری‌ات را افزون می‌کند، و بدان که اگر در کار خیر دنیا‌لرو باشی برای تو بهتر است از اینکه در کار شر در رأس باشی. (۱)

۱- مسائل‌الشیعه، کتاب جهاد الفئس

حکایت خوبان

۱- مسأله‌الشیعه، کتاب جهاد الفئس

اسلام و نژادپرستی

چند نفر از اصحاب رسول‌الله درباره برتری نژاد و خاندان خود صحبت می‌کردند. آنها از سلمان فارسی پرسیدند: بگو تو کیستی؟ پدرت کیست و اصل و نسب چیست؟ مسلمان پاسخ داد: «من سلمان، فرزند بنده خدایم که گمراه بودم و خداوند در پرتو وجود رسول‌الله هدایت‌م نمود. بینوا بودم و خداوند به کمک رسول‌الله مرا توانگر ساخت. برده‌ای بودم که خداوند به برکت محمد(ص) آزادم کرد. این بوده نسب و حسب من.»
آنگاه حضرت محمد(ص) فرمود: ای قریشیان! نژاد انسان، دین اوست. جوانمردی اوا، اخلاق اوست، و ریشه‌اش عقل اوست. خداوند در قرآن می‌فرماید: ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را ملت‌ها و قبیله‌های مختلف قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. همانا گرمی‌ترین شما نزد خدا برهیز‌کارترین شماست. (حجرات-۱۳) (۱)

۱- سلمان فارسی، سیدجعفر مرتضی علمی، ص